

تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی بر اساس نظریه عشق «اریک فروم» (مقاله پژوهشی)

خدا بخش اسداللهی*

حسین قاسمی‌زاده**

چکیده

خسرو و شیرین یکی از آثار مهم نظامی گنجوی در حوزه ادبیات غنایی است. نظامی در این منظومه، یکی از مهم‌ترین داستان‌های عاشقانه قبل از اسلام را به تصویر کشیده است. در این پژوهش با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از نظریه عشق اریک فروم که نظریه‌ای روان‌شناختی است، شخصیت فرهاد بررسی و تحلیل شده است. این پژوهش بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که فرهاد از دیدگاه روان‌شناسی اریک فروم، شرایط عاشقی راستین را داراست یا نه. حاصل مطالعه نشان می‌دهد که فرهاد در خسرو و شیرین، عاشقی راستین است که در راه عشق، سختی‌های بسیاری را به جان می‌خورد و از خصایصی چون: استغنا، مهربانی، احساس مسئولیت، احترام و معرفت که از مهم‌ترین خصایص عشق در نظریه عشق اریک فروم هستند، به طور کامل برخوردار است. هم‌چنین، فرهاد، صفات مورد نظر برای رسیدن به عشق را در وجود خود دارد و او در راه رسیدن

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. kh.asadollahi@gmail.ir

** کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول).

hosseinqasemizadeh1373@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۲

به مقصود، فردی واقع‌گرا، مؤمن و فعال است. بر این اساس، فرهاد از نظرگاه روان‌شناختی فروم، تمام خصایص و صفات یک عاشق واقعی را در وجود خود دارد و کیفیت حضور او در داستان و وقایعی که روی می‌دهد، گواهی بر این ادعاست.

کلید واژه‌ها: خسرو شیرین، نظامی، شخصیت فرهاد، اریک فروم، نظریه عشق.

۱. مقدمه

امروزه، مطالعات بینارشته‌ای در پژوهش‌های مختلف از اهمیت خاصی برخوردارند و همه-ساله مطالعات بسیاری در این حوزه انجام می‌پذیرد. روش برخورد میان‌رشته‌ای فرصت عبور از مرزهای سنتی رشته‌های گوناگون دانش را با هدف رسیدن به نتیجه مطلوب فراهم می‌کند؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که مطالعات بینارشته‌ای مطالعاتی هستند که در آنها دانش، روش و تجارب دو یا چند حوزه علمی و تخصصی را برای شناخت و حل مسائل تلفیق می‌شوند. بر اساس این گفته، ادبیات و روان‌شناسی بر اساس نظریاتی که وجود دارد، از آن دسته علمی هستند که نقاط اشتراک فراوانی برای مطالعات بینارشته‌ای دارند. یکی از مسائلی که در این دو علم، مشترک است و می‌توان در مورد آن، سخن گفت، عشق و مباحث مرتبط با آن است. گرچه تحقیقات روان‌شناسی در دهه‌های قبل متناسب با موضوع عشق نبوده است، اما در دو سه دهه اخیر توجه مناسبی به این موضوع شده است و افرادی چون استرنبرگ، هندریک، رابین، هاتفلید، فروید، جان لی و از جمله اریک فروم، نظریات محکمی در این مورد ارائه داده‌اند.

سمیه‌سادات آل‌حسینی، مترجم کتاب هنر عشق ورزیدن، زندگی‌نامه اریک فروم (Erich fromm) را چنین بیان می‌کند: «اریک فروم متولد سال ۱۹۰۰ میلادی و فرزند دو یهودی ارتدکسی است که در فرانکفورت زندگی می‌کردند. این روان‌شناس برجسته در رشته حقوق و علوم دینی تحصیل کرد و سرانجام در رشته اقتصاد اجتماعی فارغ‌التحصیل شد. ازدواجش با فریدا رینجمن روانکاو، زمینه‌آشنایی او را با روانکاو و علاقه‌اش را به این رشته فراهم آورد. موضوعات مقالات رسمی فروم مباحثی از قبیل عدالت اجتماعی، مذهب و اخلاقیات را در بر می‌گرفت. در اوایل دهه ۱۹۳۰، عشق نیز به موضوعات

تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی بر اساس نظریه عشق.....: اسداللهی و قاسمی‌زاده ۳

مطالعاتی فروم اضافه شد. زمانی که اریک فروم در سال ۱۹۵۶ «هنر عشق ورزیدن» را منتشر کرد، اولین دانشمندی بود که عشق و توانایی دوست داشتن را به عنوان موضوعی ارزشمند برای توضیح و تفسیر معرفی می‌کرد. وی نخستین کسی بود که بحث درباره هنر عشق ورزیدن را مطرح کرد و زمینه‌ای گسترده برای تحقیق و بررسی، ارائه راهکارهای عملی درباره عشق را فراهم کرد» (فروم ۱۳۸۸: ۱۷۷). او از سن سی سالگی که برخی از نظریات فروید را درباره غریزه رد می‌کرد، به طرح این مسئله پرداخت که مشکل اصلی نوع بشر، ارضای نیازهای غریزی نیست، بلکه بشر نیازمند برقراری روابط انسانی واقعی است. از دیدگاه فروم، شناخت کامل انسان از خود و دیگران تنها از طریق روی آوردن به عشق میسر است که از حدود فکر و کلام تجاوز کرده و در قالب تجربه و پیوند قابل شناسایی است (همان: ۵۷). او معتقد است «اگرچه می‌توان عشق یا احساسی نظیر آن را در میان حیوانات نیز مشاهده کرد، اما باید به خاطر داشت که وابستگی آن‌ها تا حدود زیادی از غرایز طبیعی‌شان سرچشمه می‌گیرد. آنچه در مسأله وجودی انسان جلب توجه می‌کند، این است که منشأ اولیه عشق ورزی، غرایز حیوانی و خلق و خوی طبیعی است، اما انسان می‌تواند با گسترش توان فکری و قدرت منطق خود، به هماهنگی لازم با طبیعت برسد و خلق و خوی انسانی را به جای خصایصی که پیش از این تجربه کرده بود، برگزیند» (همان: ۲۷). اریک فروم بر آن است که با عشق سالم و حقیقی است که انسان می‌تواند دوباره به احساس وحدت دست یابد و به نوعی پاسخگوی مسأله هستی خویش باشد.

ادبیات غنایی یکی از گونه‌های رایج و گسترده ادبیات فارسی است. این نوع ادبی با عواطف و احساسات درونی افراد ارتباط دارد. این نوع ادبی گونه‌های مختلفی چون عاشقانه، شکواییه، مدح، ستایش، حسب‌حال و ... را در بر گرفته است که نشانگر وسعت شگرف آن است (باباصفیری ۱۳۹۳: ۵). نوع غنایی در ادب فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و داستان‌های عاشقانه که بخش بزرگی از حیطه ادب غنایی به شمار می‌روند، پس از اسلام بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند و شعرای بسیاری به نظم آن‌ها پرداخته‌اند. مهم‌ترین حادثه در مسیر داستان‌سرایی عاشقانه در قرن ششم و با ظهور نظامی که

سرآمد داستان‌سرایان است، روی داد و پس از او، مقلدان بسیاری به تقلید او اشعار و منظومه‌های غنایی سرودند. در تعریف شعر غنایی گفته‌اند که:

شعر غنایی سخن گفتن از احساسات شخصی است به شرطی که از دو کلمه «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آن‌ها را در نظر بگیریم (شفیعی‌کدکنی ۱۳۵۲: ۱۲).
شعر غنایی شعری است که احساسات و عواطف خصوصی شاعر را به طور مستقیم بیان می‌کند (فرشیدورد ۱۳۶۳: ۶۵).

در داستان‌های عاشقانه فارسی که گاه آسمانی و حقیقی و گاه زمینی و مجازی‌اند، توصیف عاشق و معشوق و احوال آن‌ها، توصیف عشق و شرایط آن، پرداختن به خصوصیات و شرایط عشق و رابطه عاشق و معشوق و... از جمله موضوعاتی هستند که بسیار به آن‌ها پرداخته شده است. شاعران و داستان‌سرایان نیز با توجه به توانایی در وصف، دقت در جزئیات، قوه تخیل، شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی و... آثاری را خلق کرده‌اند که با توجه به ویژگی‌های ذکر شده از جایگاه مخصوص به خود برخوردار شده‌اند.

۱.۱ ضرورت پژوهش

ادبیات، زبان گویای جامعه است و مهم‌ترین روش برای آشنایی با افکار و اندیشه‌های یک ملت، مطالعه در ادبیات آن ملت است. داستان‌های عاشقانه بخش مهمی از ادبیات یک کشور هستند که معمولاً در هر جامعه‌ای از اقبال بسیاری برخوردارند. از آنجا که در بسیاری از جوامع، افراد با مسائل مربوط به عشق و عاشقی به طور مستقیم و غیر مستقیم در ارتباط‌اند و هم‌چنین با توجه به اینکه داستان‌های عاشقانه، بخش بخصوصی از ادبیات غنایی و داستانی را تشکیل می‌دهند، بررسی و تحلیل شخصیت‌های موجود در این گونه داستان‌ها با استفاده از نظریات علم روان‌شناسی از ضروریات چنین پژوهش‌هایی محسوب می‌شوند.

۲.۱ پیشینه پژوهش

مطالعه در پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در رابطه با مطالعه و بررسی آثار ادبی بر اساس نظریه عشق اریک فروم، تنها مقاله «عشق از دیدگاه سعدی و اریک فروم» نوشته نجمه نظری و راهله کمالی (۱۳۹۴) در پژوهشنامه ادب غنایی ثبت شده است که با مقایسه

تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی بر اساس نظریه عشق.....: اسداللهی و قاسمی زاده ۵

تحلیلی به شباهت‌ها و تفاوت‌های عشق از دیدگاه سعدی و اریک فروم پرداخته‌اند. درباره تحلیل شخصیت فرهاد در «خسرو و شیرین» نظامی بر اساس نظریه عشق فروم تا آنجا که جست‌وجو شد، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

۲. مبانی نظری (نظریه عشق اریک فروم)

عشق از دیدگاه‌های مختلف و مکاتب و دانشمندان متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است و هر کدام از آن‌ها با جهان‌بینی خاص خود به مسأله عشق و ویژگی‌های آن نگریده‌اند. عشق یگانه جایگاهی است که انسان می‌تواند در آن عرصه، خود را به درستی بشناسد و به سایر انسان‌ها پیوندد. عشق در حین حال که یأس‌آور است، تسلی‌بخش نیز هست؛ قدرتی که از قواعد مختص به خود پیروی می‌کند و پیام‌های خود را در انتظارات و اضطراب‌ها و الگوهای رفتاری مردم تجلی می‌دهد (نک: گیدنز ۱۳۸۶: ۲۶۲-۲۶۰). عشق عاطفی انسان صورت‌های متفاوتی را به خود می‌گیرد. اولین سطح، غرایز شهوانی و نیروی زندگی را نشان می‌دهد و آخرین سطح و کامل‌ترین مرتبه عشق - که اغلب عشق افلاطونی نامیده می‌شود - عشق خداگونه است (برادشاو ۱۳۸۱: ۱۹۹-۱۹۸). عشق افلاطونی ارتباطی با جسم و تمایلات جسمی ندارد و به قدری آرمان‌گرایانه است که به اسطوره تبدیل می‌شود. با وجود نهمی‌های اکیدی که پیرامون تمایلات جنسی در تمام تمدن‌ها انجام شده است، آمیختن و یکی شدن عشق و تمایلات جنسی سخت‌تر می‌شود. افراد زیادی هستند که به دلیل نداشتن تجربه و آموزش کافی، همین که کوچک‌ترین کشش جنسی را به همراه هیجان عاطفی احساس کرده‌اند، می‌پندارند که عشق بزرگ را یافته‌اند (لپ ۱۳۷۷: ۱۳۸).

«عشق در وهله اول بستگی به یک شخص خاص نیست، بلکه بیشتر نوعی رویه و جهت‌گیری منش آدمی است که او را به تمامی جهان، نه به یک معشوق خاص می‌پیوندد. اگر انسان فقط یکی را دوست بدارد و نسبت به دیگران بی‌اعتنا باشد، پیوند او عشق نیست، بلکه یک نوع بستگی تعاونی یا خودخواهی گسترش یافته است» (فروم ۱۳۹۷: ۵۸).

او عشق را به دو جنبه نظری و عملی تقسیم می‌کند در جنبه نظری، دیدگاه‌های وسیع خود را مطرح می‌کند، اما در جنبه عملی، مانند هر رشته‌ی دیگری کمتر سخن می‌-

گوید. او در کتاب «هنر عشق ورزیدن»، از دیدگاه روان‌شناسی مسئله عشق را مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر او، عشق، عمل به کار انداختن نیروهای انسانی است که تنها در شرایطی که شخص کاملاً آزاد باشد، نه تحت زور و اجبار روی می‌دهد. او معتقد است که عشق، فعال بودن است، نه فعل‌پذیری، پایداری است نه اسارت (نک: همان: ۳۳-۳۲).

در نظریه عشق اریک فروم، عشق خصایصی دارد که با وجود همه آن‌ها در وجود یک فرد، می‌توان او را عاشق دانست و این خصایص عبارتند از: استغنا، مهربانی، احساس مسئولیت، احترام و معرفت.

عشق در درجه اول استغناست. استغنا برترین مظهر قدرت آدمی است و با استغناست که انسان، قدرت خود، ثروت خود و توانایی خود را تجربه می‌کند. تجربه نیروی حیاتی و قدرت درونی که به این وسیله به حد اعلای خود می‌رسد و انسان را غرق در شادی می‌کند. در این هنگام است که او خود را لبریز، فیاض، زنده و در نتیجه، شاد احساس می‌کند. استغنا در عشق، مسئله‌ای مهمی است؛ نه به این دلیل که انسان به محرومیتی تن می‌دهد، بلکه به این علت که احساس زنده بودن می‌کند (همان: ۳۳).

دومین خصیصه مهم در نظریه عشق اریک فروم، مهربانی است. به نظر او عشق، عبارت است از رغبت جدی به زندگی و پرورش آنچه به آن مهر می‌ورزیم (همان: ۳۶). باید دانست که عشق و رنج، جدایی ناپذیرند؛ آدمی چیزی را از صمیم قلب دوست می‌دارد که برای آن رنج برده باشد و رنج چیزی را به جان می‌خرد که عاشق آن باشد. مهربانی جنبه دیگری از عشق را در بر دارد و آن، احساس مسئولیت است. احساس مسئولیت در معنای واقعی آن، امری ارادی است؛ یعنی، پاسخ انسان به احتیاجات انسان دیگری است که خواه این احتیاجات بیان شده باشند یا بیان نشده باشند. به عبارت دیگر، احساس مسئولیت کردن یعنی توانایی و آمادگی جهت پاسخ دادن. البته باید توجه داشت که اگر احترام وجود نداشته باشد، احساس مسئولیت به راحتی به سلطه‌جویی و میل به تملک سقوط می‌کند. منظور از احترام، ترس و وحشت نیست، بلکه توانایی درک طرف مقابل، آن‌چنان که او هست و آگاهی از شخصیت بی‌همتای اوست؛ به عبارت دیگر، احترام یعنی علاقه به این مطلب که

دیگری آن‌طور که هست باید رشد کند و شکوفا شود و این موضوع زمانی میسر است که انسان به استقلال رسیده باشد. رعایت احترام بدون شناخت طرف مقابل، ساختگی نیست و اگر مهربانی و احساس مسئولیت را معرفت رهنمون نباشد، هر دوی آنان بی‌نتیجه خواهند بود. معرفت، درجات بسیاری دارد و معرفتی که نتیجه عشق باشد، سطحی نیست، بلکه تا عمق وجود رسوخ پیدا می‌کند. چنین معرفتی زمانی میسر می‌شود که انسان بتواند بر علائق خود فایق آید و دیگری را چنان که هست، ببیند (نک: همان: ۳۹-۳۶). مجموعه خصایص مطرح شده برای عشق، همگی به یکدیگر بستگی دارند. آن‌ها مجموعه‌ای از رویه‌های بشری هستند که فقط در وجود آدم بالغ که نیروهای خود را به صورت ثمربخش پرورش داده باشد، پیدا می‌شوند. انسان بالغ نیز کسی است که فقط خواهان حاصل کوشش‌های خویش است و پندارهای خودپرستانه‌ی علم مطلق و قدرت مطلق را از یاد برده است و به فروتنی ناشی از قدرت باطنی دست یافته است..

فروم در بحث دیگری، شرایط رسیدن به عشق را مطرح می‌سازد و درباره آن‌ها به‌طور مفصل بحث می‌کند؛ از نظر او اساسی‌ترین شرط رسیدن به عشق، واقع‌گرایی است. جهت-بینی آدم غیرواقع‌گرا چنان است که تنها چیزهایی را که خود دارد، واقعی می‌پندارد. قطب مخالف غیرواقع‌گرایی، واقع‌بینی است و آن، استعدادی ذهنی است که دیدن مردمان و اشیا را به‌طور عینی ممکن می‌سازد و تصاویری را که زائیده ترس‌ها و آرزوهای فرد است، از صور عینی جدا می‌سازد. از آنجا که وجود عشق واقعی در نهاد انسان، وابسته به وجود نسبی واقع‌گرایی است، عشق به تکامل فروتنی و واقع‌بینی نیاز دارد و سراسر زندگی باید وقف این هدف شود (نک: همان: ۱۴۰-۱۳۷). علاوه بر واقع‌بینی، رسیدن به عشق حقیقی مستلزم ایمان خردمندانه است که از تجربه آدمی در فکر و احساس سرچشمه می‌گیرد. مهم‌ترین جنبه ایمان خردمندانه عبارت است از صفت یقین و قاطعیتی که در عقیده انسان وجود داشته باشد (همان: ۱۴۱). این نوع از ایمان از اعتقادی مستقل نشأت می‌گیرد که بر پایه تفکر و مشاهده ثمربخش استوار است، ولو اینکه مغایر با عقیده اکثریت باشد؛ به عبارت دیگر، ایمان داشتن به دیگری، همان اعتقاد به پایداری و تغییرناپذیری رویه‌های

اساسی او و بر بنیاد شخصیت و عشق اوست (همان: ۱۴۳). آخرین رویه‌ای برای رسیدن به عشق، فعال بودن است؛ اگر انسان، عاشق باشد، باید پیوسته و به طور فعال متوجه معشوق باشد (همان: ۱۴۹).

۳. بحث و بررسی

۱.۳ معرفی نظامی گنجوی و داستان خسرو و شیرین

حکیم جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف نظامی گنجه‌یی (گنجوی) از استادان بزرگ سخن و از ارکان شعر فارسی است. مولد او را همه تذکره‌نویسان گنجه دانسته‌اند. تاریخ ولادت او معلوم نیست، اما با دقت در بعضی اشعار او می‌توان آن را نزدیک به سال ۵۳۰ دانست (صفا ۱۳۹۱: ۴۸۳ - ۴۸۲).

نظامی در قالب‌هایی چون غزل، قصیده، رباعی و قطعه اشعاری سروده است. اما عمده شهرت او در به قلم کشیدن خمسه یا پنج گنج (مخزن‌الاسرار، خسرو و شیرین، هفت پیکر، لیلی و مجنون و اسکندرنامه) است که به حق از جمله شاهکارهای ادب فارسی محسوب می‌شوند و در میان این مجموعه، داستان خسرو و شیرین شهرت بیشتری دارد. نظامی از مشهورترین سرایندگان داستان‌های بزمی است و پنج گنج او از قرن هفتم، همواره مورد تقلید شعرای ایرانی و هندی قرار گرفته است و سرایش داستان‌های عاشقانه با آثار او به اوج رسید (خان محمدی ۱۳۹۴: ۳۶۹). تاریخ وفات او به درستی معلوم نیست و اقوال مختلف در این باره وجود دارد که همه آن‌ها دور از صحت به نظر می‌رسند و بنابر قرائن موجود، وی تا چند سال اول قرن هفتم در قید حیات بوده است (صفا ۱۳۹۱: ۴۸۳).

«خسرو و شیرین»، مثنوی دوم نظامی به بحر هزج مسدس است که نظامی آن را در سال ۵۶۷ به پایان برده است. این منظومه، داستان عشقبازی خسرو پرویز و شیرین است که به شمس‌الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگر تقدیم شده است و از جمله داستان‌های اواخر عهد ساسانی است که در کتاب‌هایی نظیر المحاسن و الاضداد جاحظ بصری و غررالاخبار ملوک الفرس ثعالبی و شاهنامه فردوسی آمده است. در این داستانها عشقبازی

تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی بر اساس نظریه عشق.....: اسداللهی و قاسمی‌زاده ۹

خسرو و شیرین (سیرا)، کنیزک ارمنی (یا آرامی)، از عهد هرمن آغاز شده و همین کنیزک است که بعدها از زنان مشهور حرمسرای خسرو گردید. لیکن در خسرو و شیرین نظامی، شیرین، شاهزاده ارمنی است. گویا این داستان بعد از قرن چهارم تا دوره نظامی توسعه و تغییراتی یافته و با صورتی که در خسرو و شیرین دیده می‌شود به نظامی رسیده است (همان: ۴۸۴). ساختار این داستان از حیث هنر داستان پردازی، محتوی، لفظ، سبک و هنر-نمایی‌های شاعرانه آن‌چنان کامل و زیباست که مورد توجه داستان‌پردازان پس از نظامی قرار گرفت. اما با اطمینان می‌توان گفت که هیچ یک از مقلدان نظامی از لحاظ استواری، زیبایی و دلنشینی به پای اثر نظامی نمی‌رسند (خان‌محمدی: ۱۳۹۴: ۳۷۱).

یکی از مهم‌ترین بخش‌های منظومه «خسرو و شیرین»، داستان فرعی فرهاد و شیرین است. این داستان، برای همگان یادآور حدیث عشق و دلدادگی است و می‌توان گفت که نام فرهاد و شیرین در فرهنگ و ادبیات ایرانیان سمبلی از عاشق و معشوق یا کلیشه‌ای از عشق راستین گشته‌اند. از این داستان در کتاب‌های تاریخی چون تاریخ بلعمی، تاریخ طبری، مجمل‌التواریخ، عجایب‌المخلوقات، سفرنامه ابودلف و ... نام برده شده است و گاه این داستان را مورد بررسی قرار داده‌اند. از این داستان، روایت‌های مختلف و گاه، ضد و نقیضی ارائه شده است که در میان همه آن‌ها روایت کتاب عجایب‌المخلوقات در قرن ششم با روایت نظامی شباهت بسیاری دارد؛ «فرهاد شخصی بود شجاع و سیاه و لطیف و در خدمت ابرویز بودی و ابرویز را زنی بود نام وی شیرین و غرهاد او را دوست می‌داشت و خسرو می‌دانست. فرهاد را بدین صحرا فرستاد تا گله را نگه دارد، فرهاد صورت وی نقش کرد بدین کوه، پس وی را به کوه بهستون فرستاد و وی را فرمود تا کوه را به سه عمود معلق بدارد، بعضی از آن بکند، خبر به وی رسید کی شیرین هلاک شد. وی از این خشم کلنگ به بالای کوه افکند. روزگار برآمد، از دسته‌ی وی درخت انار برآمد. کس بر سر آن کوه نتوان رفتن و فرهاد نیز بمرد.» (طوسی: ۱۳۸۲: ۳۴۱).

۲.۳ خصایص عشق در شخصیت فرهاد

۱.۲.۳ استغنا

استغنا یکی از مهم‌ترین خصایص عشق است. از نظر او، در مقابل افرادی که استغنا را از دست دادن می‌دانند، عده‌ای دیگر قرار دارند که از نظر آنان، استغنا نوعی فضیلت و به معنای فداکاری است؛ درست به همان اندازه که «استغنا» عملی دشوار و ناگوار است، انسان باید نثار کند و ببخشد. آنان استغنا را از دریافت کردن شیرین‌تر می‌دانند، نه به این سبب که شخص فداکار به محرومیتی تن می‌دهد، بلکه به این دلیل که شخص زنده بودن خود را احساس می‌کند (فروم ۱۳۹۷: ۳۳). از بحث‌های طولانی که اریک فروم در این موضوع انجام می‌دهد، به نظر می‌رسد که او، استغنا را نخستین خصیصه عشق می‌داند که در مقابل دریافت کردن قرار گرفته است.

در داستان «خسرو و شیرین»، وجود این خصیصه در شخصیت فرهاد به بهترین شکل نمایش داده می‌شود؛ او از مرحله گرفتن و سود بردن گذشته است و درک متفاوتی نسبت به این موضوع دارد. استغنا برترین مظهر قدرت آدمی را به نمایش می‌گذارد و دیگر، آدمی نگران از دست دادن زندگانی خویش نیست و درد دنیا ندارد. باید دانست که بخشیدن چیزهای مادی اهمیت چندانی ندارند، بلکه استغنا در قلمرو زندگی انسانی اعم از علائق، شادی‌ها و غم‌ها، ادراک، دانایی و... است که ارزش والایی دارد و عاشق واقعی نمی‌دهد که چیزی بگیرد. فرهاد از علائق و شادی‌های خویش می‌گذرد و در راه معشوق، سختی‌های بسیاری را به جان می‌خورد. نمونه اسغنا واقعی در شخصیت فرهاد که بالاتر از مادیات و در قلمرو زندگی انسان است، در دست کشیدن او از زندگی و فراموش کردن خویشتن آشکار است.

دل از رخت خودی بیگانه بودش که رخت دیگری در خانه بودش
از آن بُد نقشی او شوریده پیوست که نقش دیگری بر خویشتن بست
نیاسود از دویدن صبح تا شام مگر که ز خویشتن بیرون نهد گام
ز تن می‌خواست تا دوری گزیند مگر با یک دوست در یک تن نشیند

(نظامی ۱۳۹۲: ۲۲۴-۲۲۵)

سرانجام، کار فرهاد و آخرین صحنه حضور او در داستان با آخرین ایثارگری او پایان می‌پذیرد، بدین ترتیب که بر اثر خبر دروغین مرگ شیرین، او از تن خاکی بی‌نیاز می‌شود و روحش از زندان تن رهایی می‌یابد.

به شیرین در عدم خواهم رسیدن
به یک تک تا عدم خواهم دیدن
صلای درد شیرین در جهان داد
زمین بر یاد او بوسید و جان داد
(همان: ۲۵۷-۲۵۸)

زندگی فرهاد از لحظه شنیدن صدای شیرین دچار دگرگونی می‌شود و از آن پس، تمامی دقایق زندگی او به یاد شیرین می‌گذرد. او دمی از یاد شیرین آسوده نیست و با ایثارگری-هایی که در مسیر عشق، انجام می‌دهد، صورتی جاودانه از عشق خویش بر جای می‌گذارد. بنابراین، عمیق‌ترین احتیاج بشر، نیاز او به غلبه بر جدایی و رهایی از زندان تنهایی است. شکست مطلق در رسیدن به این هدف، کار انسان را به دیوانگی می‌کشاند؛ زیرا، غلبه بر هراس ناشی از جدایی مطلق، تنها به وسیله آن‌چنان کناره‌گیری قاطعی از دنیای خارج امکان‌پذیر است که احساس جدایی را نابود کند و در این صورت، دنیای خارج که آدمی خود را از آن جدا حس می‌کند، خود ناپدید شده است (فروم ۱۳۹۷: ۱۷).

۲.۲.۳ مهربانی

خصیصه دومی که فروم برای عشق، ضروری می‌داند، مهربانی است. عشق، عبارت است از رغبت جدی به زندگی و پرورش آنچه بدان مهر می‌ورزیم (همان: ۳۷). جوهر عشق، رنج بردن و پروردن است؛ یعنی، عشق و رنج از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. انسان آنچه را دوست می‌دارد که برای آن رنج کشیده باشد و رنج چیزی را برای خود هموار می‌کند که عاشقش باشد (همان: ۳۸).

از دیدگاه فروم، مهربانی در آنچه که آدمی برای آن رنجی کشیده باشد، معنا پیدا می‌کند. بر اساس این عقیده، فرهاد، عاشق است و به شیرین عشق می‌ورزد؛ از این رو برای وصال به شیرین و مهر ورزیدن به او رنج‌ها بر خود هموار می‌سازد.

چو آگه گشت از آن اندیشه فرهاد
فکند آن حکم را بر دیده بنیاد
در آن خدمت بغایت چابکی داشت
که کار نازنینان نازکی داشت
از آنجا رفت بیرون تیشه در دست
گرفت از مهربانی پیشه در دست
(نظامی ۱۳۹۲: ۲۲۰)

این ابیات، مهروزی فرهاد را در رابطه با عشق شیرین به نمایش می‌گذارد که چگونه قصد دارد رنج چیزی را بر خود هموار سازد که عاشق آن است و بدان عشق می‌ورزد.

۳.۲.۳ احساس مسئولیت

خصیصه دیگری که در نظریه فروم، حائز اهمیت است، احساس مسئولیت در عشق است. «دلسوزی و توجه ضمناً جنبه دیگری از عشق را در بردارند و آن، احساس مسئولیت است. امروز احساس مسئولیت با اجرای وظیفه، یعنی چیزی که از خارج به ما تحمیل شده است، اشتباه می‌شود. در حالی که احساس مسئولیت، به معنای واقعی آن، امری کاملاً ارادی است؛ پاسخ آدمی به احتیاجات یک انسان دیگر، خواه این احتیاجات بیان شده باشند یا بیان نشده باشند.» (فروم ۱۳۹۷: ۳۸)

در جریان داستان «خسرو و شیرین»، فرهاد خصیصه مسئولیت‌پذیری خویش را عرضه می‌کند. در ذهن فرهاد، زندگی شیرین تنها برای خود او نیست، بلکه از آن فرهاد نیز هست و عشق فرهاد نسبت به شیرین متوجه احتیاجات روانی است. در آغاز ورود فرهاد به داستان، او مهندسی است که در قبال دریافت مزد، وظایف خود را انجام می‌دهد. کندن جوی شیر در ابتدا مأموریتی برای اوست، اما پس از آشنایی با شیرین، تبدیل به مسئولیت می‌شود.

چو آگه گشت از آن اندیشه فرهاد
فکند آن حکم را بر دیده بنیاد
در آن خدمت به غایت چابکی داشت
که کار نازنینان نازکی داشت
از آنجا رفت بیرون تیشه در دست
گرفت از مهربانی پیشه در دست

تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی بر اساس نظریه عشق.....: اسداللهی و قاسمی‌زاده ۱۳

چنان از هم درید اندام آن بوم که می‌شد زیر زخمش سنگ چون موم

(نظامی ۱۳۹۲: ۲۲۰)

از نظر فروم، احساس مسئولیت، همان توانایی آمادگی برای پاسخ دادن است (فروم ۱۳۹۷: ۳۸) و بر اساس همین احساس مسئولیت است که شغل فرهاد، تبدیل به احساس مسئولیت در قبال عشق می‌شود و پس از مدتی به مناظره با خسرو و کندن بیستون می‌انجامد.

۴.۲.۳ احترام

خصیصه ضروری دیگر برای عشق در نظریه عشق اریک فروم، احترام است. او معتقد است که «اگر احترام وجود نداشته باشد، احساس مسئولیت به آسانی به سلطه‌جویی و میل به تملک دیگری سقوط می‌کند. منظور از احترام، ترس و وحشت نیست، بلکه توانایی درک طرف، آن‌چنان که وی هست، و آگاهی از فردیت بی‌همتای او.» (همان: ۳۸) در خصیصه احترام، استثمار وجود ندارد و عاشق خواهان آن است که معشوق در راه خویش پرورش یابد و شکوفا شود، نه برای پاسداری از او (همان: ۳۹).

فرهاد در جریان داستان به عنوان فردی عاشق از خصیصه احترام برخوردار است. او شیرین را آن‌چنان که هست، دوست می‌دارد و او را وسیله‌ای نمی‌داند که با او در جهت رفع احتیاجات خود برآید. فرهاد بر خلاف خسرو در پی استثمار و تسلط بر شیرین نیست و احترامی که او برای شیرین قائل است، بر پایه آزادی بنا شده است. وجود چنین خصلتی در وجود فرهاد در تمام لحظات حضورش در داستان قابل لمس است. او شیرین را آن‌گونه که هست، دوست می‌دارد و خواهان آن نیست که او را مطابق با خواسته‌هایش تغییر دهد. در یک کلام می‌توان گفت که فرهاد، عاشقی واقعی برای شیرین است و همین موضوع او را راضی نگه می‌دارد. مشاهده شیرین برای فرهاد، آرزویی بزرگ است و همین که او را از نزدیک ببیند، کافی است، تا چه رسد به این‌که در پی استثمار او باشد.

هر آن نقشی که آید زشت یا خوب کند بر کام خویش آن نقش منسوب

به هر هفته شدی مهمان آن حور به دیداری قناعت کردی از دور

(نظامی ۱۳۹۲: ۲۲۶)

فرهاد به دیدن معشوق خویش از دور راضیست. او در پی بهره‌کشی از معشوق نیست و دیدن اقتدار و زیبایی معشوق برایش کافیست و این مسأله‌ای است که باید بر آن، نام «احترام» را نهاد.

۵.۲.۳ معرفت

آخرین خصیصه از مجموعه خصایص عشق در دیدگاه اریک فروم، معرفت و شناخت است. «رعایت احترام دیگری بدون شناختن او میسر نیست، اگر دلسوزی و احساس مسئولیت را شناختی نباشد، هر دوی آن‌ها کور خواهند بود. شناخت نیز اگر به وسیله‌ی علاقه برانگیخته نشود، خالی و میان تهی‌ست» (فروم ۱۳۹۷: ۳۹) از نظر فروم، معرفت درجات بسیاری دارد و معرفتی که زاده‌ی عشق باشد، به یقین، سطحی نخواهد بود و تا عمق وجود رسوخ خواهد کرد. از دیدگاه او، ارتباط عشق و معرفت اساسی است؛ احتیاج اساسی در آمیختن با شخص دیگر، به منظور فائق آمدن بر زندان جدایی با یکی دیگر از آرزوهای خاص انسانی در ارتباط است و آن آرزوی آگاهی به راز وجودی انسان است (همان: ۴۰). ابیات زیر از زبان فرهاد در وصف شیرین بیانگر شناخت او از معشوق است و این شناخت، در نتیجه عشق حاصل می‌شود.

جهان خالی شد از مهتاب و خورشید چمن خالی شد از شمشاد و از بید
چراغ عالم‌افروز از جهان شد نه شیرین کآفتاب از من نماند

(نظامی ۱۳۹۲: ۲۵۷)

در ابیات ذکر شده، فرهاد بر اساس معرفت و شناختی که از شیرین دارد، او را عین مهتاب و خورشید می‌داند. او همچنین، شیرین را درختان بلند شمشاد و بید برای چمنزار زندگی و چراغ عالم‌افروز دنیای خود می‌داند. این توصیفات از زبان عاشقی است که بر معشوق خود شناخت دارد و چنین توصیفات مستلزم شناختی عمیق از وجود معشوق

تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی بر اساس نظریه عشق.....؛ اسداللهی و قاسمی‌زاده ۱۵

است. پس می‌توان فرهاد را عاشقی عارف نسبت به شیرین دانست. در داستان «خسرو و شیرین»، فرهاد در پی فائق آمدن بر زندان جدایی و وصال به معشوق است. او همواره بر آن است تا در کنار انجام مسئولیت‌ها و تحمل دشواری‌ها، معشوق را بشناسد و راهی که برای شناخت برمی‌گزیند، عشق است. شناخت فرهاد از شیرین را نمی‌توان یک نگاه سطحی دانست و این موضوع با دیدگاه فروم درباره معرفت که مهم‌ترین راه شناخت معشوق را عشق می‌داند، منطبق است. البته از سویی دیگر، نمی‌توان ادعا کرد که شیرین، تمام و کمال برای فرهاد شناخته شده است و فرهاد از رازها و افکار او کاملاً آگاه است؛ چراکه، «بشر در جنبه‌های انسانیش برای خود و برای هموعانش رازی ناگشودنی است. ما انسان‌ها، خود را می‌شناسیم و با تمام کوشش‌هایی که در جهت شناخت خود انجام می‌دهیم، خود را نمی‌شناسیم. حتی ما هموعان خویش را می‌شناسیم، اما با وجود این، آنها را نمی‌شناسیم؛ زیرا ما شی نیستیم و هموعان نیز شی نیستند. هرچه بیشتر به عمق هستی خود یا دیگری پی ببریم، معرفت بیشتر گمراهان می‌کند» (فروم ۱۳۹۷: ۴۰).

۳.۳ شرایط رسیدن فرهاد به عشق

اریک فروم در کتاب هنر عشق ورزیدن، فصل تمرین عشق، صفاتی را که از نظر دوست داشتن اهمیت خاصی دارند، مطرح می‌کند. او اساسی‌ترین شرط‌های رسیدن به عشق را چنین می‌داند:

۱.۳.۳ واقع‌بینی

واقع‌بینی، دیدن افراد و اشیاست به‌طور عینی و آن‌چنان که هستند (همان: ۱۳۸). در داستان خسرو و شیرین نظامی، فرهاد شخصیتی به نسبت، واقع‌گرا دارد؛ او نسبت به معشوق خود، شیرین، تصاویری ماورایی در ذهن ندارد، بلکه همان تصاویری را از شیرین می‌شناسد که در شخصیت او وجود دارد؛ به عبارت دیگر، میان تصویری که فرهاد از شیرین در ذهن دارد، با آنچه که شخصیت واقعی شیرین است، تناسب وجود دارد. ابیات زیر بر واقع‌بینی فرهاد درباره شیرین اشاره دارد و بر وقایع زندگی واقعی استوار است.

از آن ساعت که از جو شیر خوردی دگر نام من مسکین نبردی

نباشد شرط یاری ای دل‌افروز
به نزد خود چو خ ویشانم نشاندی
بفرمودی مرا کاری چنان کار
مرا گفستی برو دل شاد می‌دار
گمان بردم که باشی غمخور من
به من حاجت تو را چندان بد ای ماه
که تو در عیش باشی من بدین روز
به من بر گوهر] و شکر فشاندی
کز آن حیران بماند مرد هشیار
که من روزی بخواهم عذز این کار
به تاج و تخت باشی بر سر من
که کردم بر تو رنج شیر کوتاه
(نظامی ۱۳۹۲: ۲۵۱)

در ابیات ذکر شده، فرهاد از واقعیت‌ها سخن می‌راند که در ابتدا آن اندیشه را در سر داشت که با تراشیدن جوی شیر، شیرین به او دل می‌بازد، اما او به مرور متوجه واقعیات زندگی می‌شود و از این واقعیت‌ها گله‌مند است. البته باید به این موضوع توجه داشت که فروم به واقع‌گرایی قطعی در وجود عاشق معتقد نیست و چنین چیزی نیز سخت به نظر می‌رسد. از نظر او عشق واقعی وابسته به واقع‌گرایی نسبی است نه واقع‌گرایی قطعی (فروم ۱۳۹۷: ۱۴۰)؛ از این‌رو، می‌توان گفت که فرهاد نیز از واقع‌گرایی نسبی برخوردار است و در این مورد نمی‌توان از قطعیت سخن گفت.

۲.۳.۳ ایمان

ایمان عبارت است از وجود یقین و قاطعیت در عقیده عاشق (همان: ۱۴۱) که از فعالیت‌های ثمره‌بخش عقلی و عاطفی سرچشمه می‌گیرد. فرهاد در جریان داستان، همواره بر قدرت عشق خویش ایمان دارد و نمونه ایمان او در ابیات زیر مشخص است.

نه در خسرو نگه کرد و نه در تخت
ملک فرمود تا بنواختندش
چو شیران پنجه کرد اندر زمین سخت
به هر گامی نشاری ساختندش
ز پای آن پیل‌بالا را نشانند
به پایش پیل بالا زر فشاندند
چو گوهر در دل پاکش یکی بود
ز گوهرها زر و خاکش یکی بود
(نظامی ۱۳۹۲: ۲۳۶)

تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی بر اساس نظریه عشق.....: اسداللهی و قاسمی زاده ۱۷

نکته مهم در ابیات فوق، ایمان فرهاد به عشق خویشتن و پایداری و استواری او در عشق است؛ او به اندازه‌ای نسبت به عشق خود ایمان دارد که زر و خاک را یکی می‌داند و وسوسه‌های خسرو خللی در ایمانش به وجود نمی‌آورد.

۳.۳.۳ فعال بودن

منظور از فعال بودن در عشق، توجه دائمی عاشق به معشوق است (فروم ۱۳۹۷: ۱۴۹). البته باید به این نکته توجه داشت که منظور از فعال بودن، انجام کار و فعالیتی ملموس نیست. فرهاد در طول داستان، شخصیتی فعال دارد؛ او از لحظه ورود به داستان تا انتها، متوجه شیرین است و از او غافل نمی‌شود. حتی زمانی که شیرین را نمی‌بیند، همیشه به یاد او است و همه چیز نشانی از معشوق برای او دارد.

گر از درگاه او گردی رسیدی	به جای سرمه در چشمش کشیدی
وگر در راه او دیدی گیایی	بیوسیدی و برخواندی ثنایی
به صد تلخی رخ از مردم نهفتی	سخن شیرین جز از شیرین نگفتی

(نظامی ۱۳۹۲: ۲۲۴)

با این اوصاف، فرهاد، همواره در عشق خود فعال است و استفاده ثمره‌بخشی از فعالیت‌های باطنی و نیروهای درونی خود دارد.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و بهره‌گیری از نظریه عشق اریک فروم نشان داد که او در این منظومه، عاشقی راستین و حقیقی است که همه چیز خود را در راه مقصود فدا می‌کند و تمام اعمال، کردار و گفتار او در جریان حضور در داستان، مبین این واقعیت است. بر اساس مطالعه انجام شده، شخصیت فرهاد را می‌توان به عنوان نمونه‌ای کامل از عاشقی دانست که ویژگی‌های ضروری برای عشق ورزیدن راستین را داراست. بر این اساس، فرهاد عاشقی است که خصایص ضروری عشق از دیدگاه اریک فروم را در وجود خود دارد؛ استغنا اولین خصیصه‌ای است که او در وجود خویش دارد و از همه علائق و آرزوها می‌گذرد. مهربانی

خصیصه دیگری است که فرهاد نسبت به عشق خود دارد و برای پرورش آن با تمام وجود می‌کوشد و رنج‌های بسیاری را تحمل می‌کند. او در رابطه با عشق شیرین، خود را مسئول می‌داند و در عمل نیز مسئولیت‌پذیر است و این موضوع کاملاً ارادی است و نمی‌توان آن را با ادای وظیفه برابر دانست. احترام به طرف مقابل، دیگر خصیصه موجود در شخصیت فرهاد است، بی‌آنکه سبب احترام او ترس و وحشت باشد. آخرین خصیصه‌ای که برای عاشقی راستین ضروری می‌نماید، معرفت است و معرفت فرهاد نسبت به شیرین، عمیق و زاده عشق است و نمی‌توان آن را سطحی و گذرا دانست. علاوه بر این خصایص، فرهاد از صفاتی چون: واقع‌گرایی که نقطه مقابل غیرواقع‌گرایی است، ایمان و فعال بودن نیز در راه رسیدن به عشق برخوردار است. حاصل سخن این‌که، فرهاد در منظومه‌ی «خسرو و شیرین» تمام خصایص و صفات مورد نیاز برای عشق ورزیدن را از دیدگاه اریک فروم داراست و به جرأت می‌توان او را عاشقی راستین و حقیقی دانست.

کتاب‌نامه

- استرنبرگ، رابرت جی (۱۳۸۲)، *قصه عشق*، ترجمه علی‌اصغر بهرامی، چاپ اول، تهران: نشر جوانه رشد.
- باباصفیری، علی‌اصغر (۱۳۹۳)، *فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.
- برادشاو، جان (۱۳۸۱)، *آفرینش عشق*، ترجمه جواد شافعی مقدم و نیره ایجادی، چاپ اول، تهران: پیکان.
- خان محمدی، محمد حسین (۱۳۹۴)، *ادبیات غنایی ایران*، چاپ اول، قم: نشر مهر امیرالمومنین.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲)، «انواع ادبی و شعر فارسی»، *خرد و کوشش*، شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۹۶-۱۱۹.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۱)، *تاریخ ادبیات ایران*، جلد ۱، چاپ یازدهم، تهران: نشر فردوس.

- تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی بر اساس نظریه عشق.....: اسداللهی و قاسمی‌زاده ۱۹
- طوسی، محمد (۱۳۸۲)، *عجایب‌المخلوقات*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳)، *درباره ادبیات و نقد ادبی*، جلد ۱، چاپ اول، تهران: نشر امیرکبیر.
- فروم، اریک (۱۳۸۸)، *هنر عشق ورزیدن*، ترجمه سمیه‌سادات آل‌حسینی، تهران: نشر جاجرمی.
- فروم، اریک (۱۳۹۷)، *هنر عشق ورزیدن*، ترجمه پوری سلطانی، چاپ سی و سوم، تهران: نشر مروارید.
- گیدنز، آنتونی و بردسال، کارن (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ اول، تهران: نی.
- لپ، اینیاس (۱۳۷۷)، *روان‌شناسی عشق ورزیدن*، ترجمه کاظم سامی و محمود ریاضی، چاپ چهارم، تهران: چاپخش.
- نظامی، الیاس‌الدین (۱۳۹۲)، *خسرو و شیرین*، به کوشش محمد قهرمان، چاپ چهاردهم، تهران: نشر قطره.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی